

رسالة محمد



دانشگاه اصفهان
دانشکده علوم اداری و اقتصاد
گروه علوم سیاسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

تبیین نقش دولت در توسعه آزادی محور (براساس دیدگاه آمارتیا سن)

استاد راهنما:

دکتر حسین مسعودنیا

استاد مشاور:

دکتر امیرمسعود شهرام نیا

پژوهشگر:

سیدحمیدرضا افتخاری

بهمن ۱۳۹۰

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات،
ابتکارات و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع
این پایان نامه متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان
دانشکده علوم اداری و اقتصاد
گروه علوم سیاسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی
آقای سیدحمیدرضا افتخاری تحت عنوان

تبیین نقش دولت در توسعه آزادی محور (براساس دیدگاه آمارتیا سن)

در تاریخ ۹۰/۱۱/۱۹ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه خوب به تصویب نهایی رسید.

- ۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر حسین مسعودنیا با مرتبه علمی استادیار امضا
- ۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر امیرمسعود شهرام نیا با مرتبه علمی استادیار امضا
- ۳- استاد داور داخل گروه دکتر سید جواد امام جمعه زاده با مرتبه علمی دانشیار امضا
- ۴- استاد داور خارج از گروه دکتر مهدی ادیبی با مرتبه علمی استادیار امضا

امضای مدیر گروه

دکتر سعید وثوقی



پاس خدای را که به من درس زیستن آموخت

تقدیم به:

پدرم

پشتوانه، همیشگی زندگی ام

و

مادرم

سرمایه عاطفی وجودم

انجام این پژوهش بدون مساعدتهای جناب آقای دکتر مسعود نیا میسر نمیگشت بر خود لازم
می دانم نهایت سپاسگزاری خود را از ایشان بعلل آورم.

همچنین مراتب قدردانی خود را از آقای دکتر شرام نیا که بارها بنمایهای ارزنده خود به رفع
نواقص این پژوهش یاری رسانند اعلام می دارم.

چکیده

پژوهش حاضر پیرامون مساله پیچیده و چندوجهی توسعه شکل گرفته و با بررسی کارکردها و عملکردهای توسعه کوشیده است تا با توصیف و تحلیل بحث توسعه در مکاتب مختلف راهی به سوی بازتعریف کلیدواژه توسعه در مسیر آزادی و دموکراسی بگشاید.

با توجه به نقش و مسئولیتی که در دوران حاضر دولتها در قبال جوامع خود ایفا می‌کنند؛ پرداختن به موضوع توسعه نیازمند تبیین نقش دولتها در فرایند توسعه و نوع نگرشی است که دولتمردان و سیاستگذاران یک کشور به توسعه دارند. در این راه برخی دولتها با جدیت توسعه را با مفاهیم اقتصادی پیوند زده و به پیشرفتهای چشمگیر اقتصادی دست یافته اند ولی چندان در توزیع نعمات توسعه در بین آحاد جامعه موفق نبوده اند و مردمشان را از بسیاری مواهب مطلوب بشر مانند آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی محروم ساخته اند.

این پایان نامه با بررسی تئوری **توسعه به معنای آزادی** آمارتیاسن، گامهایی را جهت نزدیک ساختن مفهوم توسعه به سیاست برداشته و با ذکر مصادیق، تعاریف و کلید واژه‌های مرتبط این تئوری را معرفی می‌کند. دیدگاهی که در این پایان نامه ارائه می‌شود با توجه به مفاهیم اساسی چون حقوق مدنی و آزادیهای اساسی سیاسی، برای دستیابی به اثرات مثبت توسعه و توزیع درآمد عادلانه و توانمندیهای ناشی از حذف محدودیت ها کوشیده است.

در این نگرش اقداماتی چون تأمین آزادیهای اساسی، ایجاد فرصتهای اقتصادی و اجتماعی، شفافیت و حمایت از اقشار آسیب پذیر جامعه از وظایف دولتهای پاسخگو و برآمده از رای مردم می‌باشد.

کلید واژه‌ها: توسعه، دولت، آزادی، توسعه آزادی محور.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: کلیات پژوهش

- ۱-۱: شرح و بیان مساله پژوهشی ۲
- ۲-۱: کلید واژه‌های پژوهشی ۴
- ۱-۲-۱: توسعه ۴
- ۲-۲-۱: دولت ۶
- ۳-۲-۱: آزادی ۷
- ۴-۲-۱: توسعه آزادی محور ۸
- ۳-۱: پیشینه و تاریخچه موضوع تحقیق ۹
- ۴-۱: اهداف تحقیق ۱۰
- ۵-۱: اهمیت و ارزش تحقیق ۱۰
- ۶-۱: فرضیه ها یا سوالهای تحقیق ۱۱
- ۷-۱: ابزارهای پژوهش ۱۱
- ۸-۱: چارچوب نظری تحقیق ۱۲
- ۹-۱: سازمان دهی پژوهش ۱۲

فصل دوم: مروری بر نظریات توسعه و دولت

- پیشگفتار ۱۴
- ۱-۲: گفتار اول- تئوریهای توسعه ۱۵
- ۱-۱-۲: توسعه در گذر زمان ۱۵
- ۲-۱-۲: روش شناسی در زمینه مطالعات توسعه ۱۷
- ۳-۱-۲: گونه شناسی تئوریهای توسعه ۱۸
- ۱-۳-۱-۲: بحران در تئوری توسعه ۱۸
- ۲-۳-۱-۲: اقتصاد دولتی، مارکسیزم ونئومارکسیزم ۱۹
- ۳-۳-۱-۲: کمی گرایی در توسعه ۲۰
- ۴-۳-۱-۲: استراتژی سرمایه داری دولتی ومدلهای کینزی ۲۱
- ۵-۳-۱-۲: مدل لیبرال ۲۱
- ۶-۳-۱-۲: توسعه درجهان سوم ۲۲
- ۷-۳-۱-۲: پسا ساختار گرایی در توسعه ۲۳
- ۸-۳-۱-۲: نهادگراییان وتوسعه ۲۵

۲۶.....	۹-۳-۱-۲: کارکرد گرایی و توسعه
۲۸.....	۲-۲: گفتار دوم- اشکال توسعه
۲۸.....	۱-۲-۲: توسعه اقتصادی
۲۹.....	۲-۲-۲: توسعه اجتماعی
۲۹.....	۳-۲-۲: توسعه فرهنگی
۳۰.....	۴-۲-۲: توسعه انسانی
۳۱.....	۵-۲-۲: توسعه سیاسی
۳۳.....	۶-۲-۲: آزادی به عنوان مفهوم جدیدی در توسعه
۳۴.....	۳-۲: گفتار سوم- دولت و توسعه
۳۴.....	۱-۳-۲: تعاریف دولت
۳۶.....	۲-۳-۲: دیدگاههای تاریخی در مورد نقش دولت در اقتصاد
۳۸.....	۳-۳-۲: اقتصاد، ابزار دولت در توسعه
۴۰.....	۴-۳-۲: دولت و توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی
۴۱.....	۵-۳-۲: دولت و توسعه پایدار
۴۳.....	۶-۳-۲: دولت و توسعه در قرن بیستم
۴۴.....	۷-۳-۲: تفکرات نوین درباره دولت و نقش آن در توسعه
۴۵.....	نتیجه گیری

فصل سوم: معرفی و بررسی دیدگاه توسعه به معنای آزادی (توسعه آزادی محور)

۴۶.....	پیشگفتار
۴۷.....	۱-۳: نظریه توسعه به معنای آزادی
۵۰.....	۲-۳: شاخصهای توسعه از دیدگاه آمارتیا سن
۵۰.....	۱-۲-۲: آزادی و نا آزادی
۵۳.....	۲-۲-۳: شاخصهای آزادی و نا آزادی
۵۵.....	۳-۲-۳: برابری و نابرابری
۵۷.....	نتیجه گیری

فصل چهارم: توسعه، آزادی و برابری

۵۸.....	پیشگفتار
۵۸.....	۱-۴: گفتار اول- دموکراسی و توسعه
۵۹.....	۱-۱-۴: سیاست و توسعه

۶۲.....	۲-۱-۴: دموکراسی و توسعه.....
۶۲.....	۱-۲-۱-۴: دموکراسی.....
۶۳.....	۲-۲-۱-۴: شاخصه‌های دموکراسی.....
۶۵.....	۳-۲-۱-۴: توسعه اقتصادی و حکومت دموکراتیک.....
۶۶.....	۴-۲-۱-۴: دولت‌های توسعه‌گرای دموکراتیک.....
۶۸.....	۳-۱-۴: بررسی رابطه دموکراسی و توسعه از منظر توسعه آزادی محور.....
۶۸.....	۱-۳-۱-۴: دموکراسی.....
۶۹.....	۲-۳-۱-۴: آزادیهای سیاسی و توسعه.....
۷۱.....	۳-۳-۱-۴: آزادی‌های سیاسی و رشد اقتصادی.....
۷۳.....	۲-۴: گفتار دوم - عدالت و توسعه.....
۷۳.....	۱-۲-۴: مفهوم عدالت.....
۷۵.....	۲-۲-۴: فقر، توزیع درآمد و توسعه اقتصادی.....
۷۶.....	۱-۲-۲-۴: توزیع در آمد به عنوان شاخصی از برابری اقتصادی.....
۷۸.....	۳-۲-۴: بررسی رابطه عدالت با توسعه آزادی محور.....
۸۱.....	۱-۳-۲-۴: امنیت حمایتی و توسعه.....
۸۳.....	۳-۴: گفتار سوم - نقش دولت در توسعه به معنای آزادی.....
۸۳.....	۱-۳-۴: گسترش حقوق و آزادی‌های سیاسی.....
۸۴.....	۲-۳-۴: بهبود بخشیدن به ساز و کار رقابتی بازار.....
۸۵.....	۳-۳-۴: توانمند سازی.....
۸۶.....	نتیجه‌گیری.....
۸۸.....	پیوست ۱: شاخص آزادی اقتصاد.....
۹۱.....	پیوست ۲: شاخصه‌های مهم گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد ۲۰۰۹.....
۹۳.....	پیوست ۳: گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد ۲۰۱۱.....
۹۷.....	منابع و مأخذ.....

فهرست شکل‌ها

صفحه

عنوان

- شکل ۱-۲: ارتباط دوسویه روشهای کمی و کیفی در مطالعات توسعه..... ۱۸
- شکل ۲-۲: روند وابستگی کشورهای پیرامون در نظریه وابستگی..... ۲۳
- شکل ۳-۲: نمودار تأثیر توسعه سیاسی بر رضایت مندی..... ۳۳
- شکل ۱-۴: منحنی لورنز..... ۷۷
- شکل ۲-۴: نمودار تأثیر منفی توسعه نیافتگی بر امنیت..... ۸۲

فصل اول

کلیات پژوهش

پیشگفتار

حرکت انسان به سمت تعالی و تکامل در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در گذر زمان ادامه یافته و با شکل‌گیری دولتها به عنوان مجری طرحهای تکامل‌گرا، اهمیت پرداختن به مباحث اساسی همچون آزادی، توسعه و عدالت تشدید شده است.

توسعه به عنوان عاملی کلیدی برای ترقی و تکامل جوامع و به عنوان حرکتی رو به جلو از زمره اساسی‌ترین عواملی است که اهمیت خاصی را در مطالعات و پژوهشها به خود اختصاص داده و توجه به آن در کانون توجهات مردم، اندیشمندان و پژوهشگران و همچنین دولتمردان بوده است. لذا توجه به امر توسعه، راهکارها، روشها و تکنیکهای نیل به آن می‌تواند موضوعی مناسب برای پژوهشهای دانشگاهی قلمداد شود.

این پژوهش نیز می‌کوشد با توجه به موضوعات نوینی همچون آزادی، عدالت محوری و تکامل دولت به سمت حکومتهای دموکراتیک مباحث توسعه را به این موضوعات نزدیک سازد و تا رسیدن به هدف خود یعنی تبیین این فرضیه که دولتهای دموکراتیک دارای ضمانتهای شفاف می‌توانند گامهای بنیانی‌تری در خصوص دستیابی به توسعه ای عدالت محور و پایدار بردارند به ارائه شواهد و مصادیقی ادامه دهد. بنابراین در این پژوهش می‌کوشیم تا با پرداختن به دیدگاه آمارتیا سن توسعه را به مفهومی به نام آزادی پیوند زده و تکامل پله پله ای را که توسعه پشت سر گذاشته تا به این تئوری برسد مطالعه نماییم.

۱-۱- شرح و بیان مساله پژوهشی

با وجود سابقه چند صد ساله برای اصطلاح توسعه و ریشه داشتن آن در تفکرات عصر روشنگری اروپا (که واجد نوعی خوش بینی به تلاشهای انسان و ایده پیشرفت جامعه بود)، کاربرد این مفهوم عمدتاً به دوران پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. ضرورت بازسازی و ایجاد رفاه در کشورهای درگیر جنگ از یک سو و لزوم نوسازی و پیشرفت در کشورهای تازه استقلال یافته از سوی دیگر در ترویج این مفهوم مؤثر بوده است. در این برهه زمانی توسعه به صورت ترویج برنامه ریزی شده رشد اقتصادی تصور شده و هدفی آگاهانه تلقی می‌گردد که با تدارک زمینه‌های مناسب می‌توان به آن دست یافت و برنامه ریزی دولتی نقشی اساسی در تحقق آن داراست و دولت مجری و مسئول توسعه یافتگی جامعه است. (لفت ویچ، ۱۳۸۵: ۳۷)

در حوزه نظری، مکتب نوسازی این دوران را نمایندگی مینماید نظریه پردازان نوسازی قائل به یک تقسیم بندی دو گانه جوامع به صورت سنتی و مدرن بودند و معتقد بودند برای توسعه جهان سوم این کشورها باید همان مسیری را طی نمایند که کشورهای صنعتی در گذشته از آن عبور کرده اند. افرادی چون رد فیلد، اسملسر و روستو هر کدام خصوصیات جوامع سنتی و مدرن و مراحل گذار از اولی به دومی را از دیدگاه خود بررسی کرده اند. نظریات روستو که از شهرت بسیاری برخوردار گردید بر مبنای تجربه صنعتی شدن انگلیس به زنجیره‌ای از مراحل توسعه می‌پردازد که عبارتند از: مرحله سنتی، مرحله قبل از خیز، مرحله بلوغ و مرحله مصرف انبوه. (سو، ۱۳۸۰: ۴۳)

در حوزه سیاست کلمن با استفاده از مفهوم تمایز ساختاری فرآیندهای انفکاک ساختار سیاسی، لائیک شدن فرهنگ سیاسی و افزایش قابلیت نظام سیاسی را در طی تکوین مسیر نوسازی بررسی می‌کند و به تنشهایی که در این مسیر رخ می‌دهد می‌پردازد. (سو، ۱۳۸۰: ۴۶) لیست و هانتینگتون نیز به رابطه توسعه سیاسی و اقتصادی می‌پردازند و تنشهای سیاسی ناشی از دگرگونیهای اقتصادی را تحلیل می‌نمایند.

با اتخاذ سیاستهایی که رشد اقتصادی را هدف قرار داده بود کشورهای جهان سوم با پدیده فاصله طبقاتی و گسترش فقر مواجه گردیدند که این امر از یک سو توجه به بحث توزیع درآمد و تغییر رویکرد رشد به خاطر رشد به رویکرد رشد همراه با توزیع را نزد نهادهای بین المللی در پی داشت و از سوی دیگر منجر به رویکردهای انتقادی را دیکال نسبت به نگرشهای خوش بینانه به توسعه گردید.

نظریه پردازانی چون امانوئل، فرانک و سمیرامین که به عنوان مکتب وابستگی شناخته می‌شوند توسعه یافتگی جهان سوم (پیرامون) را معلول توسعه یافتگی جهان اول (مرکز) می‌دانند و با تأکید بر نقش استعمار

معتقدند ارتباط با کشورهای صنعتی موجب از بین رفتن ذخائر کشورهای پیرامون و انتقال ثروت آنان به مرکز شده است. (سو، ۱۳۸۰: ۱۳۳)

از میانه دهه ۱۹۷۰ تلاشهایی برای باز تعریف برخی مفاهیم مرتبط با توسعه توسط نهادهای بین المللی آغاز گردید که به ویژه در میانه دهه ۱۹۹۰ این نگرش جدید مورد پذیرش عمومی قرار گرفت در این نگرش جدید توسعه به عنوان فرآیند برآورده شدن نیازهای اساسی بشری توصیف گردید. بر اساس تعریف سازمان بین المللی کار نیازهای اساسی انسانها، پنج قلمرو زیر را در بر می گیرد:

کالاهای ضروری برای مصرف خانوادگی (شامل خوراک، پوشاک، مسکن) خدمات ضروری (شامل آموزش ابتدایی و آموزش بزرگسالان، دسترسی به آب سالم، مراقبتهای بهداشتی و وسایل حمل و نقل) مشارکت در تصمیم گیری، تحقق حقوق اساسی اشخاص و اشتغال مولد. (لفت و بیچ، ۱۳۸۴: ۷۴)

ملاحظه می شود این نگاه به توسعه که در پی باز توزیع درآمدها و تأمین نیازهای اساسی بشری است نیاز به اقدام سیاسی متناسب از سوی دولت ها دارد و چون بازار قادر به توزیع عادلانه مزایای حاصل از رشد اقتصادی قلمداد نمی شد اهمیت نقش دولت هرچه بیشتر آشکار می گردید.

از طرف مقابل در اواخر دهه ۱۹۷۰ با ظهور نظریات نئولیبرالی در اقتصاد نقش دولت در توسعه در معرض انتقاد قرار گرفت. این دوران، زمانه غلبه دیدگاه بازپس گیری اختیارات دولت و مجال دادن به عمل آزاد بخش خصوصی بود تا در حرکت به سوی توسعه تحرکی دوباره ایجاد شود. توسعه یک بار دیگر به مثابه رشد درک می گردید. بسیاری از اموری که الهام بخش مفهوم نیازهای اساسی بشری در مورد توسعه بودند، از سرلوحه کار نهادهای بین المللی حذف شد، لذا در دهه ۱۹۸۰ تاکید اصلی سیاست و استراتژی توسعه آشکارا از اتکاء بر دولت به اتکاء بر بخش خصوصی جابجا شد. (لفت و بیچ، ۱۳۸۴: ۷۵)

با آغاز دهه ۱۹۹۰ و فروکش کردن تب نئولیبرالیسم، برداشتهای چند بعدی از توسعه و به تبع آن اعتماد به نقش دولتها در راهبری توسعه مجدداً مورد توجه قرار گرفت. بانک جهانی در گزارش توسعه جهان در سال ۱۹۹۱ توسعه اقتصادی را به صورت ارتقا مداوم استانداردهای زندگی که دربرگیرنده نیازهای مادی، آموزشی، بهداشت و حفاظت محیط زیست می باشد تعریف نمود. از این نظر توسعه در مفهوم گسترده تر شامل ابعاد متعددی مانند برابری فرصتها، آزادی سیاسی و آزادی مدنی است و هدف کلی توسعه ارتقاء حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی تمامی مردم صرف نظر از جنسیت، نژاد و مذهب آنها قلمداد می شود. (لفت و بیچ، ۱۳۸۴: ۷۹) برنامه عمران ملل متحد نیز از سال ۱۹۹۰ با انتشار گزارش سالانه توسعه انسانی به بررسی تأثیر رشد اقتصادی بر بهبود و تقویت توسعه انسانی می پردازد.

شاید بتوان نقطه اوج نگرش چند بعدی به توسعه را در آرا و اندیشه‌های آمارتیا سن اقتصاددان هندی الاصل و برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۱۹۹۸ و درایده پیشنهادی وی "توسعه، عصاره امکانهای آزادی است" یافت. از نظر سن، گسترش آزادی هم به عنوان هدف اولیه توسعه و هم به عنوان یکی از ابزارهای اساسی تحقق توسعه به شمار می‌رود و این دو را به ترتیب نقش تاسیسی و نقش ابزاری آزادی نام می‌نهد. (سن، ۱۳۸۳: ۱۴۹)

از دید آمارتیا سن، توسعه نخست نیازمند از بین بردن منابع عمده محدود کننده آزادی است که عبارتند از: فقر، استبداد، موقعیتهای اقتصادی ناکافی، محرومیتهای اجتماعی، بی توجهی به تسهیلات عمومی و عدم تسامح دولتهای سرکوبگر. (سن، ۱۳۸۳: ۱۱۴)

برخلاف دیدگاههایی که حامی به تاخیر انداختن آزادی سیاسی تا زمان دستیابی به رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی هستند، سن آزادی سیاسی را جزء مولفه‌های تاسیسی توسعه قلمداد می‌کند و در عین حال آن را جزئی از آزادی‌های ابزاری می‌داند که مردم را قادر می‌سازد آزادانه زندگی کرده و با همکاری یکدیگر موجب پیشرفت و توسعه شوند.

با توجه به مطالب ذکر شده، این تحقیق در پی آن است که جایگاه دولت را در تئوریهای توسعه بررسی و تبیین نماید و به ویژه با محور قرار دادن دیدگاههای آمارتیا سن از توسعه، تحلیل نماید که آیا آزادی‌های سیاسی در چارچوب نهادها و حکومت‌های دموکراتیک به حفظ و گسترش توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌انجامد یا خیر.

۱-۲- کلید واژه‌های پژوهشی

۱-۲-۱- توسعه^۱

یکی از مهمترین موضوعات در میان مباحث متعددی که در چند دهه اخیر در حوزه علوم انسانی به ویژه رشته‌هایی چون علوم سیاسی، مدیریت، اقتصاد و جامعه‌شناسی مطرح گشته مبحث توسعه می‌باشد، که معنا و مفهومی بسیار گسترده، عام و کلی را شامل می‌شود.

«اصطلاح توسعه به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است و این واژه در لغت به معنای خروج از لفاف معنی شده است» (ازکیا، ۱۳۷۷: ۷)

در فرهنگهای لغت واژه توسعه به معنای فراخ کردن و گستردن آمده ولی آنچه ما را در تعریف این اصطلاح یاری می‌کند تعاریفی است که دانشمندان حوزه جامعه‌شناسی از این واژه داشته اند:

^۱.Development

در این خصوص مایکل تودارو توسعه را جریانی چند بعدی می‌داند که مستلزم تغییراتی اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق می‌باشد (تودارو، ۱۳۶۶: ۱۳۵)

علاوه بر این تعریف، در فرهنگ اصطلاحات سیاسی - فرهنگی، توسعه حرکتی مطلوب به سمت جلو طبق یک سری شاخصه‌های معین تعریف شده و آمده است: «توسعه فرآیندی است که متضمن پیشرفت مداوم در همه عرصه‌های زندگی انسان اعم از مادی و معنوی و بهبود بنیانهای ملی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی باشد و انسان در این فرآیند به حیاتی همراه با عزت نفس و گسترش دایره انتخاب در محدوده پذیرفته شده ای دست یابد» (قدوسی، ۱۳۸۷: ۵۹)

این گونه ملاحظه می‌شود که عموم تعاریف توسعه از برداشتی صرفاً اقتصادی اجتناب می‌کنند. مصطفی ازکیا در کتاب خود جامعه شناسی توسعه به نقل از برنشتاین^۱ توسعه را اشتیاق برای غلبه بر سوء تغذیه، فقر و بیماری قلمداد می‌کند و با ارائه تعریفی از سیرز^۲ توسعه را جریانی چند بعدی می‌داند که تجدید سازمان و سمت گیری متفاوت کل نظام اقتصادی - اجتماعی را به همراه دارد. به عقیده وی توسعه علاوه بر بهبود میزان تولید و در آمد شامل دگرگونی اساسی در ساختهای نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین ایستارها و وجه نظرهای مردم و حتی در مواردی عادات و رسوم و عقاید مردم نیز می‌باشد (ازکیا، ۱۳۷۷: ۸)

آنچه تعریف فوق به دست می‌دهد تمرکز نویسندگان بر مفاهیم اقتصادی و اجتماعی توسعه است. پیترو نالدسون در تعریف توسعه آورده است «توسعه به وجود آوردن تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، گرایشها و نهادها برای تحقق کامل هدفهای جامعه است و در این استحاله مهم اگر توده مردم درگیر نباشند ممکن است میوه رشد فوراً نصیب آنها نشود زیرا که فرآیند توسعه اغلب فرآیند رنج آور و دشواری است و تا همه مردم با آگاهی همگانی از تغییرات و نیاز مطابقت با آن در امر توسعه مشارکت اصیل نداشته باشند ادامه توسعه ممکن نخواهد بود» (دینی، ۱۳۷۰: ۵۸)

از لحاظ تاریخی پژوهشگران قرن ۱۹، توسعه را بنیان تاریخ انسان بر شمرده اند. اسپنسر و مارکس معتقد بودند که جوامع انسانی از مراحل پایین تر به مراحل بالاتر در حرکتند و این مراحل با مسیری مستقیم در هر جامعه ای در حال گذشتن است. (ازکیا، ۱۳۷۷: ۹)

^۱ . Bernestein

^۲.Sears

با بررسی تعاریف ارائه شده از واژه توسعه آنچه که به طور کلی در خصوص تعریف توسعه می‌توان مد نظر قرار داد این است که: «اولاً توسعه را مقوله‌ای ارزشی تلقی کنیم ثانیاً آن را جریانی پیچیده و چند بعدی بدانیم ثالثاً در ارتباط و نزدیکی آن با مفهوم بهبود توجه داشته باشیم» (از کیا، ۱۳۷۷: ۸)

۱-۲-۲ - دولت^۱

در این بخش به بیان مقدماتی در باب دولت و نقش آن در توسعه می‌پردازیم تا در فصول آتی به صورت مفصل‌تر جایگاه دولت را در تئوریهای توسعه و به ویژه در دیدگاه آمارتیا سن تحلیل و تبیین نمائیم. بدین منظور در این جا تنها به تعاریفی مختصر از دولت و دولتهای توسعه گرا بسنده می‌کنیم.

«دولت به تعریف ویر معجمی اجباری است که قلمرو و مردم تحت پوشش خود را کنترل می‌کند» (اوانز، ۱۳۸۰: ۳۵)

عبدالرحمن عالم در تعریف خود از دولت آن را به تعریف حقوقی، فلسفی و سیاسی تقسیم کرده است. «در تعریف حقوقی، دولت واحدی است که ویژگیهای زیر را دارد جمعیت، حکومت، سرزمین و حاکمیت ... در تعریف فلسفی دولت در قالب مکاتب فلسفی تعریف می‌شود که هدف و غایت آن کمال مطلوب یا دولت کامل است و تعریف سیاسی دولت به واقعیهایی که در گذشته وجود داشته است استوار است» (عالم، ۱۳۸۰: ۱۳۳)

عالم دولت را با دو دیدگاه ابزاری و غایی نگریسته است. در دیدگاه ابزاری دولت وسیله‌ای است برای تحقق رفاه بشر و در دیدگاه غایی دولت ارائه گر عالی‌ترین شکل زندگی انسان تلقی می‌شود. (عالم، ۱۳۸۰: ۲۳۶-۲۳۷)

«هدف اصلی، اولیه و بلاواسطه دولت حفظ صلح، نظم و امنیت و عدالت در میان افرادی است که آن را به وجود آورده اند. در درجه دوم مراقبت از رفاه عمومی و سرانجام اعتلای تمدن بشر» (عالم، ۱۳۸۳: ۲۳۹)

عالم به نقل از گراهام ویلسن هدفهای دولت را این چنین ذکر کرده است:

- ترضیه اراده‌ها
- کسب ترقی اخلاقی
- تحقق بیشترین سعادت برای بیشترین عده
- رشد شخصیت فرد
- حفظ حقوق

^۱.State

• متوازن کردن و نیز حمایت از منافع

در تحلیلهای مارکسیستی مفهوم اساسی طبقه مبنای اصلی تعاریف مختلف از دولت است « دولت به عنوان مظهر یا تراکم روابط طبقاتی تلقی می‌شود. دولت نماینده هیچ‌گونه خیر عمومی یا قراردادی و یا غایتی عمومی نیست. دولت جزء جدایی‌ناپذیری از منافع مستقر در جامعه است. از دیدگاه مارکسیستی یک طبقه خاص کل دستگاه دولت را به نفع علایق و منافع خود اداره می‌کند.» (وینسنت، ۱۳۸۳: ۲۲۱)

یکی از مسئولیتهای دولت دخالت در تحولاتی است که معمولاً در رویکردهای بسیاری پایه‌های توسعه به شمار می‌رود. «دخالت دولت در تحول اقتصادی از دو وجه مختلف نگریسته می‌شود. نخست آن که به معنای دخالت در فرآیند انباشت سرمایه است و دیگر دخالت در منازعات مربوط به توزیع و رفاه.» (اوانز، ۱۳۸۰: ۳۷)

پیتر اوانز دولتها را با توجه به نقش آنها در توسعه به دولتهای توسعه‌گرا و دولتهای یگماگر تقسیم بندی کرده است. وی دولت یگماگر را با نمونه ای [کشور زئیر] توصیف می‌کند و شاخصه‌هایی چون فقدان برنامه‌های تحول اقتصادی و اجتماعی، دیوانسالاری ناموزون، شخص باوری، سازمان زدایی، مشارکت زدایی را ذکر می‌کند. اوانز سازمان درونی و ساختار ارتباطات آن با جامعه را از جمله ملاکهای تفکیک دولتهای یگماگر از دولتهای توسعه‌گرا معرفی می‌کند (اوانز، ۱۳۸۰: ۹۹)

اوانز در تعریف خود از دولتهای توسعه‌گرا نیز با ذکر نمونه‌هایی همچون ژاپن و کره جنوبی از جمله عوامل مؤثر در تحول اقتصادی راترغیب دولت مداران به سرمایه گذاری معرفی می‌کند. وی یکپارچه سازی صنعتی، دیوانسالاری یکپارچه و شایسته سالار، توجه به جذب نخبگان و حمایت از صنعت را از جمله شاخصهای دولتهای توسعه‌گرا معرفی می‌کند (اوانز، ۱۳۸۰: ۹۹-۱۰۰)

آنچه که از این مختصر منظور بود آشنایی بامفهوم دولت و اهداف آن بود که به وضوح در بطن آن رشد، توسعه و رضایت نهفته است. ما در این تحقیق برآنیم تا با استفاده از شاخصه‌های توسعه به دنبال کارکردهای دولت (در خصوص کاربست ابزارهای خود به منظور کسب رضایت مندی شهروندان) کنکاش نمائیم.

۱-۲-۳ - آزادی^۱

آزادی در گسترده ترین معنا، توانایی فکر و عمل آن طور که شخص میل دارد تعریف می‌شود. (هیوود،

۱۳۸۷: ۱۵۸)

در دایره المعارف اینترنتی انکارتا درباره آزادی آمده است:

^۱. Freedom

- قابلیت عمل آزاد: امکانات یک دولت برای این که شخصی قادر باشد آن گونه که می‌خواهد زندگی و عمل خود را انتخاب کند بدون محدودیتهای بیش از اندازه یا محدودیتهای مطیع‌کننده
- رها شدن از اسارت یا بندگی
- امکان اداره اموال و متعلقات یک کشور: اداره اموال متعلق به یک کشور بدون دخالت یا تسلط کشور دیگر
- حق سخن گفتن آزادانه: سخن گفتن یا عمل کردن بدون محدودیت دخالت یا ترس
- اقدام بی تکلف یک دولت: یک دولت بتواند موضوع یا چیزی را که مورد خواست او نیست رد کند.
- حق استفاده یا اشتغال یک پُست به گونه‌ای که فرد تمایل دارد
- افتخار شهروندی یک فرد در یک محله یا شهر
- قابلیت تجربه آزاد، خواستن و ساختن انتخاب مستقل بدون دخالت‌های محدود کننده خارجی. (دایره المعارف اینترنتی انکارتا، ۲۰۰۹)

آزادی را در انواع بسیاری طبقه‌بندی کرده‌اند که از آن جمله‌اند: آزادی مذهب، آزادی پوشش، آزادی اقتصادی، آزادی رأی و انتخاب آزاد و دموکراتیک، آزادی جنسی، آزادی قومی و ملیتی، آزادی بیان و عقیده. (سایت سازمان ملل، ۲۰۰۷).

آیزایا برلین تمایزی میان دو مفهوم آزادی مثبت و آزادی منفی قائل است. آزادی منفی به معنی عدم مداخله است: فقدان محدودیتها یا الزامات خارجی برای فرد. آزادی مثبت به دست یابی به برخی اهداف یا منافع قابل شناسایی مربوط می‌شود. (هیوود، ۱۳۸۷: ۱۵۸)

۱-۲-۴ - توسعه آزادی محور^۱

عنوانی است که در این تحقیق به دیدگاه آمارتیاسن^۲ از توسعه اطلاق می‌گردد. در این دیدگاه، گسترش آزادی هم به عنوان هدف اولیه توسعه و هم به عنوان یکی از ابزارهای اساسی تحقق توسعه به شمار می‌رود. (سن، ۱۳۸۳: ۱۴۹) توسعه نخست نیازمند از بین بردن منابع عمده محدود کننده آزادی است که عبارتند از: فقر، استبداد، موقعیتهای اقتصادی ناکافی، محرومیتهای اجتماعی، بی توجهی به تسهیلات عمومی و عدم تسامح دولتهای سرکوبگر. (سن، ۱۳۸۳: ۱۱۴)

آمارتیاسن ضمن انتقاد از تقلیل مفهوم توسعه به متغیرهای اقتصادی و نیز تجزیه توسعه به ابعاد جداگانه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معتقد است که فرآیند توسعه به شکل جامع آن باید جنبه‌های اقتصادی،

^۱ . Freedom Based Development

^۲ . Amartya Sen

اجتماعی و سیاسی را در هم بیامیزد. چنین رویکردی به ما اجازه می‌دهد که در فرآیند توسعه ارزیابی همزمانی از نقش حیاتی انواع مختلف نهادهای دولتی، نهادهای جامعه مدنی، بازار را داشته باشیم (مصطفی نژاد، ۱۳۸۴: ۵)

آمارتیا سن دو نگرش را در زمینه سنجش توسعه مطرح می‌کند یکی سنجش توسعه با درآمد و دیگری با دستاوردها که معیاری کاملاً کمی نیست و می‌تواند مفاهیمی چون رضایت‌مندی و خوشنودی را در برداشته باشد (سن، ۱۳۸۳: ۲۱)

۱-۳- پیشینه و تاریخچه موضوع تحقیق

لفت ویچ (۱۳۸۵) در **دولتهای توسعه گرا** به نحو گسترده‌ای رابطه سیاست و توسعه را بررسی می‌کند و با ارجاع به تحولات کشورهای مختلف می‌کوشد ویژگیهای دولتهای توسعه گرا را تبیین نماید.

هانتینگتون (۱۳۸۱) در **موج سوم دموکراسی** می‌کوشد جریانهای تحول آفرین از نیمه دوم قرن ۱۹ تا پایان قرن بیستم را مشخص کرده عوامل مؤثر بر پیدایی و دوام رژیمهای دموکراتیک و نقش این حکومتها در توسعه و نیز کارآمدی آنها را بررسی کند. وی در این اثر و نوشته قبلی اش سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی به تبعات سیاسی توسعه می‌پردازد.

امیراحمدی (۱۳۸۰) در **جامعه سیاسی جامعه مدنی و توسعه ملی** درصدد ارائه راهکارهایی جهت تعیین روابط متناسب میان دولت و جامعه مدنی است تا بتوان از خلال آن پروژه توسعه را در ایران به پیش برد. نویسنده سعی نموده برای گذار ایران به مرحله توسعه یافتگی راهکاری ارائه دهد که مبتنی بر روابط مرحله بندی و متحول میان دولت و جامعه مدنی باشد.

لفت ویچ (۱۳۷۸) در **دموکراسی و توسعه** ویراستار مقالاتی است که نویسندگان آن با بررسی شرایط سیاسی حاکم بر کشورهای کمتر توسعه یافته نتیجه می‌گیرند دموکراسی الزاماً با توسعه قرین نیست.

دیوب (۱۳۷۷) در **نوسازی و توسعه: در جستجوی قالبهای فکری بدیل** به تأثیر دولتهای خارجی بر سیاستهای کشورهای توسعه نیافته اشاره می‌کند. به نظر نویسنده دولتها نقش مهمی در سیاستگذاری و مدیریت توسعه و در جهت کاهش فقر و نابرابری ایفا می‌کنند و عملکرد آنها در راستای حمایت از کسانی که در جریان برنامه‌های توسعه آسیب می‌بینند حیاتی است.

در تمامی تحقیقات فوق نویسندگان با توجه به نوع دیدگاههای خود به بررسی رابطه توسعه با دولت و مقولاتی چون آزادی سیاسی پرداخته اند ولی در پژوهش حاضر با مفروض قراردادن تعریف آمارتیا سن از توسعه، نقش دولت در توسعه ای با این مشخصات و تأثیر این برداشت از توسعه به نحوه نگرش به حکومتداری بررسی